بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری

۸/۷/۱۳۹۸

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

روایت بعدی که اینجا داریم روایت حسن سیقل هست. و ابا الحسن السیقل عن ابی عبیدة حذاء قال قال ابوجعفر علیه السلام

در سند این روایت دو بحث هست. یکی در مورد خود حسن سیقل هست. یکی در مورد طریق صدوق به حسن سیقل بحث هست. حسن سیقل، حسن بن زیاد سیقل هست. حسن بن زیاد سیقل در تقریرات آقای سیستانی هست که توثیق نشده، مرحوم محدث نوری به دو دلیل می‌خواهد این را توثیق کند و این دو دلیل را علامة شیخ الشریعه بحثش را تفصیل داده. این دو دلیل این هست که یک پنج نفر از اصحاب اجماع از حسن سیقل نقل کردند که عبدالله بن مسکان، حماد بن عثمان، ابان بن عثمان این سه نفر از طبقة دوم اصحاب اجماع هستند. همچنین یونس بن عبدالرحمن و فضالة بن ایوب هست، طبقة سوم اصحاب اجماع که فضالة از اصحاب اجماع بودنش یک مقداری بحث هست.

آقای سیستانی می‌فرمایند که وثاقت راوی را از روایت اصحاب اجماع را از پنج نفر نتیجه‌گیری می‌کنیم مبتنی بر یکی از دو مقدمه است که این دو مقدمه را قبول نداریم. یکی اینکه ما اصحاب اجماع را عبارتی که در رجال کشی در مورد اصحاب اجماع هست، قد اجمعة الاصحاب علی تصحیح ما یصح عنه این را به معنای صحت روایت اشخاص قرار بدهید به منزلة توثیق رواتش تلقی بشود ولی این را قبول نداریم. این روایت تنها ازش توثیق خود این افراد استفاده می‌شود نه صحت حدیثی که اینها روایت کردند. مضافاً بر اینکه تصحیح احادیث این اشخاص اعم از حکم به وثاقت رواتش هست. این دو اشکال را اینجا مطرح می‌کنند.

یکی اینکه فوقش این است که احادیثشان را تصحیح کردند. تصحیح احادیث از آن استفاده نمی‌شود که راویانش ثقه هستند.

نکتة دوم اینکه ما بگوییم اجلای اصحاب و عظمای اصحاب از ضعیف روایت نمی‌کنند و این مطلب به عنوان قاعدة کلیه ثابت نشده تنها صفوان و ابن ابی عمیر و بزنطی این مطلب ثابت شده و ما قبول داریم. این مطلبی هست که آقای سیستانی دارند.

من یک مقداری بحث را بازتر بکنم. در مورد اصحاب اجماع سه تا مبنا وجود دارد. یک مبنای مشهور این هست که می‌گویند اگر این سند به اصحاب اجماع منتهی باشد از آن به بعد سند تصحیح می‌شود ولو راوی‌اش ضعیف باشد، راوی مجهول باشد آن مضر نیست سند تا اصحاب اجماع تصحیح شد بقیة سند را کار نداریم. این مبنای اول. که این مشهور بین، از متأخرین تعبیر بکنیم، مشهور بین متأخرین بودند که فایدة حدیثی دارد، فایدة رجالی ندارد.

مبنای دوم مبنای حاجی نوری هست، حاجی نوری می‌گوید که منشاء تصحیح احادیث اشخاص وثاقت راویان هست به معنای اعم و از این تصحیح اسانید وثاقت این راویان را نتیجه می‌گیریم البته به معنای ایشان تعبیر می‌کند یعنی امامی بودن. وثاقت به معنای اخص یعنی علاوه بر صدوق بودن صحت مذهب هم ازش استفاده بشود.

ایشان می‌گوید وثاقت به معنای اعم از آن استفاده می‌شود که حاجی نوری عقیده‌اش این معنا هست.

مبنای سوم این هست که عبارت اصحاب اجماع فقط توثیق خود این اشخاص هست.

آقای سیستانی می‌خواهند بفرمایند که ما مبنایمان، مبنای سوم هست و مبنای اول و دوم ناتمام است. مبنای اول را قبول نداریم. اگر مبنای اینکه در مقام تصحیح احادیث باشد قبول نداریم. اگر در مقام تصحیح احادیث نباشد و تصحیح احادیثش هم درست باشد مبنای دوم درست نیست. کأنّ از جهت ترتیب اوّل مبنای سوم درست است، بعد مبنای اول، بعد مبنای دوم. در نتیجه نمی‌شود توثیق روات را از آن استفاده کرد.

اینکه ممکن است شخصی این بیان روایت خمسة من اصحاب اجماع را که آقای محدث نوری تعبیر کرده ممکن است تقریب استدلالش به گونة دیگری باشد. البته حاجی نوری عقیده‌اش این هست که این توثیق به دلیل این تصحیح احادیث این اشخاص به خاطر توثیق مشایخشان هست، ولی ممکن است ایشان بگویند ولو ذاتاً هم ما تصحیح احادیث را به جهت توثیق مشایخ نداریم. ممکن است تصحیح به خاطر قرائن خارجیه باشد و نکات دیگری باشد که روایت اینها را تصحیح کرده. ولی وقتی ۵ نفر از اصحاب اجماع می‌آیند روایت می‌کنند، اینکه هر ۵ نفر اینها بخواهند به جهت قرائن خارجیه اعتماد کرده باشند و روایت حسن سیقل بعید است، از این جهت بخواهند تعدد اصحاب اجماع را قرینه قرار بدهند که ولو ذاتاً ما از تصحیح احادیث توثیق مشایخ را استفاده نکنیم اینجا به علت تعدد این مطلب را ما مثلاً استفاده بکنیم. این بستگی دارد کسی این مبنا را داشته باشد یا نداشته باشد.

نکتة دومی را که ایشان ذکر می‌کنند که بناء اجلاء و معاظمهم برای اینکه از ضعیف روایت نکنند این مطلب درست است. ولی نمی‌دانم حاجی نوری و شیخ الشریعه، من عبارت‌های این بزرگواران را ندیدم. ممکن است اینها به یک قاعدة دیگری تمسک کنند. این بحث بحث این است که اصحاب اجماع از یک نفر یک روایت بکنند آیا تصحیح می‌شود یا نمی‌شود. یک موقعی بحث این است که تعداد زیادی اگر روایت بکنند، او آیا تصحیح می‌شود این دو مبنای مختلف است. ممکن است به جهت اکثار روایت اجلا توثیق را می‌خواهند قائل بشوند. و ذکر اصحاب اجماع به جهت صغرای از جلیل بودن و اینهاست.

اکثار اصحاب اجماع خصوصیتی ندارد.

علی ای تقدیر بحث اکثار در این بحث خیلی مهم است که به جهت اکثار مطلب را تمام بکنیم.

اکثار هم دو تقریب دارد. یک تقریب این است که یک راوی اگر زیاد روایت از یک نفر بکند، معنایش این است که این راوی آن شخص را توثیق می‌کند. البته به شرطی که این راوی از کسانی نباشد که در موردش یروی عن الضعفاء گفتند و یعتمد المراسیل. یعنی از آن کسانی که در امر حدیث از موسّعین باشند، اهل توسعه باشند از آنها نباشد. این جلیل را هم می‌گوییم یعنی ثقه‌ای که از گروهی نیست که یروی عن الضعفاء و یعتمد المراسیل در حقش گفتند. یک راوی مشخص باید زیاد روایت کند.

یک موقعی نه، ما یک راوی مشخص را در نظر نمی‌گیریم. تعدادی افراد از یک نفر اینقدر زیاد روایت کردند، می‌گوییم این قرینه است برای اینکه آن لااقل بعضی از اینها آن را توثیق می‌کنند. یا در بحث تعداد روایات از یک شخص زیاد شد ما وثاقت را نتیجه‌گیری می‌کنیم. در بحث‌های اکثار دو جور بحث هست. یک موقعی ما توثیق را ابتداءً نتیجه می‌گیریم بعد می‌گوییم توثیق از آن وثاقت آن شخص مورد نظر استفاده می‌شود. می‌گوییم اینها کسی که یک بزرگی از او خیلی روایت کرده، این بزرگ در واقع آن را توثیق می‌کند و توثیق آن اعتبار دارد. مستقیماً ما وثاقت را نتیجه می‌گیریم. در این تقریب دوم هم یک موقعی ما توثیق فی الجمله‌ای بعضی از این کسانی که اکثار کردند را استفاده می‌کنیم. گاهی اوقات می‌گوییم اینکه یک نفری تعداد زیادی از بزرگان درباره‌اش روایت نقل کنند به طوری که مجموع روایت‌های این افراد زیاد باشد، خود این کاشف از این است که این باید ثقه باشد. با این تقریب که درست است که گاهی اوقات، اوّلاً هر دوی این تقریبات مبتنی بر این است که اصل اولی بر نقل روایات این بوده که روایاتی را نقل می‌کردند که می‌خواستند به آن عمل بکنند. و روایاتی که در مقام پذیرش بودند نقل می‌کردند. گاهی اوقات البته بر خلاف اصل روایات را به عنوان تأیید، به جهت اینکه قرائن خارجیه بر اعتبارش هست نقل می‌کردند. ولی می‌گویند به احتمال قرائن خارجیه باشد در جایی که یکی دو مورد روایت باشد امکان دارد، ولی هر چی که تعداد روایت‌ها زیاد می‌شود، احتمال اینکه علت اعتماد بر روایت به جهت قرائن خارجیه باشد، یا به این روایت اعتماد نکردند، این روایت را به عنوان مؤید آورده باشند، به خاطر اینکه روایت دیگری در مسئله هم بوده، این مسئله هم احتمالاً تضعیف می‌شود، مجموعاً به این نتیجه می‌رسیم که این راوی باید ثقه باشد.

شاگرد:

استاد: اطمینان‌بخش است. بحث این است که اینها اطمینان حاصل می‌کنند و باید به این اطمینان برسیم.

آنها بنای عقلا نیست. آنها هم ضعف اطمینان و اینهاست. در جای خودش آنها صحبت می‌شود.

اینکه روایت خمسة من اصحاب الاجماع ممکن است به جهت این تقریب دوم اکثار باشد. می‌گویند گروهی از اصحاب اجماع که از بزرگان هستند، اصحاب اجماع شمرده شدند، مجموعة اینها از حسن سیقل روایت کردند. روایت‌هایی که در مجموع ولو تک تکشان را در نظر بگیریم زیاد نباشند، ولی چون این مجموعه‌شان زیاد هست، خود همین توثیق این روات استفاده می‌شود.

دو تقریب برای اکثار داریم. یک تقریب دوم اکثار ممکن است آن عبارت اول ناظر به تقریب دوم اکثار باشد، عبارتی که ابن مسکان کثیراً روایت می‌کند ناظر به تقریب اوّل اکثار باشد. یعنی نقص ابن مسکان که زیاد روایت می‌کند خود همین دلیل بر وثاقت حسن سیقل تلقی بشود. ما عمدتاً به همین نکتة اخیر، بیشتر از همه به این تکیه کردیم. آن مطلب هم درست است که مجموع روایت‌های افرادی که از حسن سیقل نقل می‌کنند زیاد هست ولی آن بحث اکثار عبدالله بن مسکان یک نقش پررنگ‌تری در این بحث دارد.

در اکثار عبدالله بن مسکان یک نکته‌ای وجود دارد که این بحث اکثار با آن روشن‌تر می‌شود.

شاگرد:

استاد: نه ربطی به مشایخ ندارد. نزد این راویان است. توثیق در نزد این راویان کاشف از این وثاقت است.

دو تقریب در مورد اکثار هست. یکی اینکه ما مستقیم از اکثار وثاقت را نتیجه می‌گیریم. یک تقریب این هست که اکثار دلیل بر توثیق این راوی نسبت به مروی عنه هست، یا در تقریب دوم اکثار دلیل بر توثیق اجمالی بعضی از این راویان نسبت به بعضی عنه هست، آن توثیق را ما دلیل بر وثاقت مروی عنه بگیریم و به هر کدامش بیاناتی دارد، هر کدامش اشکالات خاص خودشان را دارد که باید به آن پرداخته بشود در بحث قرار بدهیم.

اینکه عبدالله بن مسکان از حسن سیقل روایت زیاد می‌کند مبتنی بر یک مقدمه‌ای هست. یک نکته‌ای اگر اثبات بشود مطلبش خیلی واضح‌تر است. آن این است که ابن مسکان از حسن بن زیاد سیقل روایاتی دارد. از حسن سیقل هم روایتی دارد. از حسن بن زیاد مطلق هم روایتی دارد. و اینکه حسن بن زیاد مطلق در روایت ابن مسکان مراد حسن سیقل یا حسن بن زیاد سیقل هست این را مطلب را بگوییم که مطلب درستی هم هست، تعداد روایت‌های ابن مسکان خیلی بیشتر می‌شود. تعبیری که حسن سیقل یا حسن بن زیاد سیقل باشد آمار دقیقش را ندارم، ولی شاید ۲۰، ۳۰ تایی باشد با تعبیر حسن سیقل یا حسن بن زیاد سیقل. ولی با حسن بن زیاد را ضمیمه بکنیم حدود ۱۰۰ شاید بشود، خیلی حجم روایت‌هایش بالا می‌رود و این است که این بحث که مراد از حسن بن زیاد در روایت‌های عبدالله بن مسکان چه کسی است این بحث اینجا خیلی نقش دارد.

ما در اصحاب الصادق علیه السلام و آن طبقه دو نفر معروف به نام حسن بن زیاد داریم. یک حسن بن زیاد عطار هست که ضبطی؟؟؟ یا طائی۲۱:۲۵ در موردش گفته شده. یکی هم حسن بن زیاد سیقل هست. حسن بن زیاد عطار توثیق شده و بحثی در وثاقتش نیست. بحث در حسن بن زیاد سیقل هست. مطلقاتی به نام حسن بن زیاد وارد شده و به نظر می‌رسد که حسن بن زیاد عطار یک شهرت خاصی نداشته که به عنوان شهرت حسن بن زیاد مطلق را به آن منصرف باشد. در مورد حسن بن زیاد سیقل ممکن است این اشتهار وجود داشته باشد و حسن بن زیاد به آن منصرف باشد. بنابراین ظاهراً اینکه امثال ابن مسکان حسن بن زیاد را به‌طور مطلق ذکر می‌کردند یا به جهت این بوده که حسن بن زیاد سیقل یک شخص مشهورتری بوده که اطلاق حسن بن زیاد به او منصرف می‌شده. یا به جهت اینکه در یک سری روایات ابن مسکان قید سیقل را آورده بوده، در روایت‌های بعدی به اعتماد نقل روایت قبلی که خصوصیت سیقل را ذکر کرده بوده اعتماد کرده به نقل روایت‌های قبلی و به آن جهت مطلق گذاشته. به نظر می‌رسد حسن بن زیاد در روایت‌های ابن مسکان، حسن بن زیاد سیقل باشد و تعداد روایت‌هایش. من خصوص وسایل را نگاه کرده بودم صد و خورده‌ای بوده روایت‌های عبدالله بن مسکان از حسن سیقل، حسن بن زیاد سیقل، آن چیزی که در ذهنم هست، ببندید همة چیزها را غیر از وسائل. ۵۳ تا.

یعنی اگر حسن بن زیاد بر حسن بن زیاد سیقل تطبیق بشود حجمش یک حجم قابل توجهی می‌شود. بحث خصوص وسائل است، در کتب اربعه هم بیشتر از وسائل در می‌آید. اصول کافی را هم ضمیمه کنید، چون اصول کافی در وسائل نیامده. معیار بزنید، روی عنه، عبدالله بن مسکان. ۷۵ تا. کافی تکرار دارد، اصول کافی را می‌خواهیم اضافه کنیم. آن مواردی که هست ۱۵، ۱۶ تا، ۱۰ تا تکراری باشد، یک چیزی حدود ۶۵ تا معمولاً در می‌آید. ۶۵ تا یک حجم قابل توجهی هست. خود حسن سیقل و حسن بن زیاد سیقل را تنهایی در نظر بگیریم.

[بحث در مورد نرم افزار درایه و حسن سیقل زدن]

خود حسن سیقل و حسن بن زیاد سیقل هم حجمش قابل توجه هست. ولی حسن بن زیاد را هم ضمیمه بکنید کاملاً آن بحث اکثارش پررنگ‌تر می‌شود.

شاگرد:

استاد: آن احتمالاً بعضی‌ها مشترک گرفتند.

احتمال دارد به دلیل ابن بکیر حسن بن زیاد عطار گرفته شده بعد به ابن بکیر رسیدند متوجه شدند ابن بکیر، ابن مسکان بوده. چون دو تا گروه مختلف هستند. حسن سیقل را یکی کار کرده، بن بکیر را یکی کار کرده، اینها قاتی شده.

حسن بن زیاد سیقل ظاهراً عبدالله بن مسکان از او روایت زیاد دارد و مجموعاً وثاقتش را از آنها استفاده کرده. یک راه دیگر برای اثبات وثاقتش هست که بحث روایت صفوان و ابن ابی عمیر و بزنطی، یک جایی روایت صفوان از او وجود دارد. کافی ج ۶، صفحه ۶۷، حدیث ۵. ابو علی الاشعری عن محمد بن عبدالجبار عن صفوان بن یحیی و عدة من اصحابنا عن سهلة بن زیاد و محمد بن یحیی عن احمد بن محمد و علی بن ابراهیم عن ابیه جمیعاً عن احمد بن محمد بن ابی نصر عن عبدالکریم جمیعاً عن الحسن بن زیاد عن ابی عبدالله علیه السلام. ابو علی الاشعری عن محمد بن عبدالجبار عن صفوان بن یحیی این یک سند. سند دوم، عدة من اصحابنا عن سهلة بن زیاد، یک سند. محمد بن یحیی عن احمد بن محمد دو سند. علی بن ابراهیم عن ابیه سه سند. سهل بن زیاد داریم آخر آن سند، احمد بن محمد داریم آخر سند محمد بن یحیی. ابیه داریم آخر سند علی بن ابراهیم جمیعاً این سه تا عن احمد بن محمد بن ابی نصر عن عبدالکریم. حالا این جمیعاً که اینجا هست، آن صفوان که آن بالا بود، این صفوان با این عبدالکریم جمیعاً عن حسن بن زیاد. پس صفوان بن یحیی می‌شود راوی از حسن بن زیاد. اینجا فقط صحبت سر این است که این حسن بن زیاد کی است. صفوان بن یحیی عن حسن بن زیاد می‌شود اینجا مستقیم. اولاً اینجا دو تا مقدمه باید پیموده بشود که مطلب تمام بشود. یکی اینکه این حسن بن زیاد کی است. ما گفتیم دو نفر معروف است. عطار است، سیقل است. نکتة دوم اینکه آیا این سند درست است؟ درش تحریفی چیزی رخ داده یا نداده.

اللهم صل علی محمد و آل محمد

[پایان]